

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۸ جولای ۲۰۱۹

"بند قرغه" و جریان "عیاشی" ما!

۳

چهارشنبه- ۲۶ سرطان ۱۳۹۸ - کابل:

۴- مسأله دیگری که در "بند قرغه" بیشتر از همه توجهم را جلب نمود، اعمار شهر بازی در آن منطقه بود. قبلاً نوشته ام که حین دخول به محوطه "بند" گذشته از این که هر موتر تیز رفتار می باید ۵۰ افغانی حق العبور بپردازد، برای دخول در پارک نیز می باید برای هر نفر ۱۰۰ افغانی تکت ورود خریداری شود. یعنی وقتی ما با چهار موتر جمعاً ۲۸ سرنشین وارد پارک شدیم، میزبانان ما به علاوه ۲۰۰ افغانی حق العبور موترها، جمعاً ۲۸۰۰ افغانی نیز برای دخول در پارک پرداختند.

قبلاً هم نگاشته ام که چون خود تجربه آمدن و میله کردن به چنین پارکهای را نداشتم و هر زمانی که با خانواده خواسته ایم از شهر بیرون شویم ظرف نیم ساعت خود را در شکرده یافته ایم، در آغاز فکر می نمودم با پرداخت فی نفر ۱۰۰ افغانی، امکان آن را یافته ایم تا از تمام تفریحات آن استفاده نماییم. تصویری که سخت اشتباه بود. زیرا به محض این که با اطفال خودم و میزبانان به محل شهر بازی رسیدیم متوجه شدیم که قضیه آن طور نیست که ما فکر می نمودیم، بلکه برای هر بازی می باید پول جداگانه پرداخت. تا کارت استفاده از آن بازی را به دست آورد.

تا جایی که از یک محاسبه سرسری این قلم بر می آید، استفاده از تمام بازیها از "اسپک های چوبی" مدرن گرفته تا چرخ فلک و سوار شدن بر موتر های برقی و بقیه بازی ها برای هر نفر اعم از خرد و کلان مبلغی بین ۱۲۰۰ الی ۱۵۰۰ افغانی خرج بر می داشت. یعنی هرگاه تنها ۱۲ طفلی که با ما بودند، می خواستند از تمام بازی ها استفاده نمایند ما حد اقل می بایست مبلغی در حدود ۱۵ الی ۱۸ هزار افغانی برای چند ساعت تفریح آنها هزینه می نمودیم. مبلغی که برای آدم دست و دهنی چون من نه تنها پرداختنی نبود بلکه منطقی هم به نظر نمی رسید.

در نتیجه با تکیه بر قناعت اطفال که ممکن است عقده ای گردد برای آنها، ضمن استفاده از یکی دو بازی ارزانتر، از چکر مفت خود لذت برده، دیدن آن وضع، ذهنم را به نکات آتی مشغول می داشت:

الف- پر بودن و به لاین ایستاده شدن عقب درب اکثریت بازی ها به خصوص قیمتی ترین آنها مانند چرخ فلک برقی بلند که از پائین دیدنش سرگیجه بار می آورد تا چه رسد به استفاده از آن، و رانندگی با موتر های برقی نشان از آن داشت و دارد که خلاف جیب خالی ما در جامعه به قدر کافی پول وجود دارد که کس و یا کسانی برای بچه های نازدانه شان و

برای ارضای خواسته‌های درونی خودشان و برطرف ساختن عقده‌های حقارت ناشی از کمبود های دوره های گذشته، به مثل ریگ بیابان پول باد می نمایند. این که اینهمه پول را از کجا می آورند، می باید از خودشان پرسید.

ب- اگر از قیمت بودن بازی ها بگذریم، در رابطه با نمود هماهنگی و نمایش سطح بالای فرهنگ یک دیگر پذیری، گشت و گذار در شهر بازی بهترین موارد را برای بیننده نشان می داد. مثلاً در صف ایستادن برای نوبت استفاده از وسایل، در کنار هم نشستن پسران و دختران عمدتاً اقارب و دوستان، برخورد صمیمانه حین استفاده از موترک های برقی به خصوص پسران و دختران از خود و بیگانه، همه نمایانگر آن است که مردم کابل بعد از مرگ سمبول های ارتجاع هار مذهبی در وجود "صبغه الله" و دیگران، از مرگ قریب الوقوع دو نمود دیگر تحجر مذهبی یعنی "سیاف" و "محسنی" اطلاع دارند و می دانند که دیگر از جانب آنها خطری متوجه شان نیست؟ مگر از جانب طالب و داعش چه؟؟ به آن بر خواهیم گشت.

۵- یکی از نکاتی که از چندین جهت می تواند قابل انتقاد باشد، مسأله تهیه غذا و آشپزی در آنجا بود، چه هرچند در تمام پارک به ده ها رستوران و دکانهای چوبی و تینگ های فیشنی برای فروش غذا در آنجا وجود داشت، مگر اکثریت خانواده ها بساط آشپزی شان را با خود آورده بودند، این امر می تواند هم از لحاظ صحتی مفید و قابل تأیید باشد و هم از لحاظ اقتصادی، مشروط بر آن که نکات آتی در آن مدنظر گرفته شود:

الف- این را باید یاد بگیریم که غذای میله و پیک نیک یک چیز است و غذای مهمانی و هوسانه چیز دیگر. به نظر من در اولی به هر اندازه که ساده و سبک باشد و تهیه آن وقت کمتر بگیرد به همان اندازه امکان استفاده از فضای آزاد و صرفه جوئی در وقت میسر می گردد. با کمال تأسف تا جایی که من خود شاهد بودم این مسأله خیلی کم مورد توجه قرار می گرفت. اگر از دسترخوانی که برای خود ما آماده شده بود شروع نمائیم می توان نوشت که غذای آنروز که در ساعت ۷ و نیم شام آماده شد به هیچ وجه غذائی نبود که در یک میله مصرف شود. از قابلی گرفته تا دو سه رنگ قورمه، ترکاری و کوفته، ضمن ابراز امتنان از میزبانان عزیز ما که آنهمه زحمت را متقبل شده بودند، به نظر من به هیچ وجه با میله ما مناسبت نداشت. در اینجا نمی خواهم دیگرانی که یکی با دیگ آشک مصروف بود و آن دیگری با دیگ منتو و سومی با تابه بولانی پزی، انتقاد نمایم چه خود می دانید که تهیه آن غذا ها تا چه حد وقت گیر می باشد.

ب- با صد افسوس در اکثر خانواده ها، فقط این زنان بودند که به کار دیگ و کاسه مصروف بودند و آقایان به مانند ما با گرفتن دست اطفال خوش می گذراندند. با صراحت بیشتر می توان گفت در کل مردان برای میله آماده بودند و زنان برای آشپزی. باز هم به دسترخوان خود برگردیم، بعد از آماده شدن غذا و آمدنش بر روی دسترخوان و پر شدن چند ترموز چای، زنها تازه حدود ۸ شام فرصت یافتند، تا به اطراف شان نظر بیندازند.

این سنت که سخت ارتجاعی و ضد زن است و می توان نوشت میراث اجداد عقبمانده ماست و نباید برای زمان کنونی هیچ نوع ارزش پایبندی داشته باشد، یکی از آن نکاتیست که می باید خانواده ها آن را فرا گیرند و حد اقل در چنین روز هائی یا آقایان خود مسؤولیت تهیه غذا را به دوش گیرند و یا این که به یک خوراک عادی، سبک و با اندکی دقت آماده قناعت بورزند.

پ- تهیه غذا با افروختن آتش و یا استفاده از منقل های گازی و اشتوپ در میله با در نظر داشت تنگی محل و موجودیت هزاران طفل و نوجوان، و تحرکات و خیز و جست آنها، همیشه خطر حوادث امنیتی را با خود دارد. چنانچه در همین جمعه هم در دو سه مورد اتفاق افتاد آنهم در حالی که اداره کنندگان پارک که از هر نفر ۱۰۰ افغانی می گیرند احساس مسؤولیتی در قبال بروز چنین حوادثی نکرده؛ در آنجا نه از تیم داکتران وقایع عاجل خبری بود و نه از اطفانیه و کمک به نیازمندان.

ت- این درست است که وقتی انسانی، آبی با شفافیت و سردی در چنان روز گرمی مشاهده می نماید، شوق آب بازی و شنا پایش را به آب برساند، مگر گذشته از این که هرکس باید خودش بداند که نباید با آب و آتش بازی کرد و اگر شنا بلد نیست نباید خود را به چنان آبی بیفکند، اداره پول گیرنده نیز موظف است تا حد اقل چند تن را جهت نجات مغرقین احتمالی استخدام نماید. امری که من کسی را ندیدم که با پوشیدن لباس خاصی این اطمینان را به گردشگران بدهد که فرزندشان، غرق نخواهد شد.
ادامه دارد.